

از هر چه که دم زدیم آتش آید



کمیسیون ملی حقوق بشر ایران

ما سینه‌دیم بی صد بار آید

سنگ آتش عسرت

از آن مجاب شد که آتش آید

گروه آزادیات مقام معظم رهبری

ما دمعیان صف اول بودیم

بسم رب العالمين

پلاکِ عبرت

برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری مدظله العالی

تهیه و تنظیم: واحد خدمات فرهنگی آستان مقدس

طراح جلد و صفحه آرا: علی قربانیان

نوبت و سال چاپ: اول-۹۷



انستعصام
آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه

معاونت فرهنگ و معارف قرآن و عبرت

قم، حرم حضرت فاطمه معصومه عليها السلام، صحن صاحب الزمان عليه السلام

درب ۱۶ طبقه‌ی فوقانی، واحد مسابقات فرهنگی

فهرست

۶	مقدمه
۸	حقارت یک ملت
۱۰	در بهشتی
۱۱	ایستادگی ملت
۱۳	جوان‌های فداکار
۱۴	نقش زنان در مسیر انقلاب
۱۷	انسجام ملی
۱۸	زشت‌ترین صحنه‌ی جهانی
۲۰	هجومه جهانی
۱۲	پشتیبانی استکبار از صدام
۲۲	اعتراف به عجز
۲۴	نعمتی بزرگ
۲۷	صحنه‌ی روشنی
۲۹	قدرت فائق
۳۰	عرصه الهام بخشی
۳۴	تنبیه متجاوز؛ اساس شرافت
۳۶	سوالات

درباره‌ی هفته‌ی دفاع مقدّس لازم می‌دانم مطلبی را مطرح کنم و آن این است که اسلام پیروان خود را به عبرت گرفتن عادت می‌دهد. در قرآن آیات متعدّدی این نکته را متذکر می‌شوند: «أَنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً»، «فاعتبروا یا اولی الابصار» و ... این یک درس زندگی است و فقط به معنای این نیست که انسان بتواند با این درس، معاش خود و حیات چند روزه را اصلاح کند و سامان بخشد. درس زندگی یعنی انسان بتواند با این درس هم حیات این نشئه و هم - بالاتر از آن - حیات نشئه‌ی بعد را آباد کند؛ چون اصل آن جاست. تا چشم بر هم بزیند، همه چیز تمام شده است. مهم آن نشئه است که از لحظه‌ی وفات و خروج از این عالم تا قیام قیامت، انسان دچار آن است و زندگی توأم با سعادت یا شقاوت و خوشی یا ناخوشی را مشاهده می‌کند. انسان برای خوشی یک لحظه‌ی این دنیا چقدر زحمت می‌کشد؟ باید برای خوشی ابد خیلی تلاش کند. همه‌ی اینها با «عبرت» قابل تأمین است و به همین خاطر در قرآن این همه تأکید شده است که عبرت بگیرید.

این جمله‌ی نهج البلاغه خیلی مهم است که: «أَنَّ مِنْ صَرَاحَاتِ لَهُ الْعَبْرُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ»؛ هر که بتواند رنجها و بلاها و حوادث و سختیها را به چشم عبرت ببیند: «حجزته التّفوی عن تقحم الشّبّهات»؛ آن قدر از بدی و زشتی و چیزهایی که انسان را دچار بدبختی و نابسامانی می‌کند، رویگردان می‌شود که حتّی از شبهه‌های آن هم اجتناب خواهد کرد؛ چه رسد به خود آن.

این جنگ هشت ساله با مقدّمات و مؤخّراتش که تا امروز هم ادامه دارد، یکی از

۱ سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۳ و سوره مبارکه النور آیه ۴۴

۲ سوره مبارکه الحشر آیه ۲

۳ نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

آن صحنه‌های عبرت است. به این صحنه‌ی عبرت نگاه کنیم. قبل از انقلاب، زندگی مردم ایران هم خودش یک صحنه‌ی عبرت بود که آن صحنه امروز هم در نقاطی از دنیا وجود دارد: حکومت‌هایی فاسد، مردمی گرفتار، دنیا و آخرتی فنا شده، دستی گشاده از سوی دشمنان و بدخواهان و لاشخورهای بین المللی در زندگی یک ملت و آفاقی بسته و تیره و تار برای انسانهایی که در آن‌جا زندگی می‌کنند و نه دنیا دارند و نه آخرت! قبل از انقلاب وضعیت ما این گونه بود و امروز هم در دنیا بعضی از کشورها این طورند. از آن عبرت، ملت ایران خوب استفاده کرد. یکی از این استفاده‌ها، همان ایستادگی در میدان جنگ هشت ساله بود.^۱



حقارت یک ملت

جنگ، یکی از محیط‌ترین حوادث برای یک ملت است. ما همگی این را با وجود خودمان، با گوشت و پوست و احساس و ادراک خودمان مشاهده کردیم. این نیست که فقط در تاریخ چیزی خوانده، یا به آمارها مراجعه کرده باشیم. لیکن نکته‌ی مهم این است که ملت‌ها می‌توانند این حادثه‌ی پُرخسارت را به یک فرصت و به یک سرمایه تبدیل کنند. می‌دانید؛ خسارت جنگ هم فقط این نیست که عزیزان ملت به کام مرگ کشانده می‌شوند یا ویرانه‌هایی به بار می‌آید و سرمایه‌هایی بر باد می‌رود. اگر در جنگی عزم ملی و خردمندی سردمداران کشور به کمک کشور نیاید، آن سرافکندگی و ذلت و هزیمت معنوی‌ای که بر دوش آن ملت سنگینی خواهد کرد، شاید از همه‌ی این خسارت‌ها بالاتر است

امروز بیش از صد و پنجاه سال و نزدیک به دویست سال از قرارداد ننگین ترکمانچای می‌گذرد. هر ایرانی که آن تاریخ را بخواند، بعد از گذشت نزدیک به دو قرن، در روح خود احساس شرمساری، حقارت و شکست می‌کند و از خود می‌پرسد: چطور در حادثه‌ای به آن عظمت، سردمداران کشور قادر نشدند عزم ملی و سرمایه‌های مادی و معنوی کشور را به کمک هویت ملی این کشور به میدان بیاورند؟! لشکر مهاجم دشمن تا قلب کشور آمد؛ بعد با التماس و درخواست و پیشکش دادن و وساطت دشمنان دوست‌نما و خسارت‌های فراوان ملی و آن اهانت‌هایی که به ملت ایران شد، قبول کرد که قدری عقب بنشیند، درحالی‌که هفده شهر قفقاز را از ایران گرفته و کشور را از بخشی از پاره‌ی تن خودش محروم کرده بود! امروز هم که شما این حادثه را در ذهن خودتان یا در کتاب تاریخ مرور کنید و ببینید بر ملت ایران در آن حادثه‌ی تلخ چه گذشت، احساس خجلت و احساس سرافکندگی و ذلت می‌کنید. همین‌طور شبیه این،



در حوادث جنگ بین‌الملل دوم، همین شهر تهران محل خودنمایی و بُز دادن افسران کشورهای مختلف شد که در خیابانها راه بروند، به ایرانی با چشم تحقیر نگاه کنند، از او کار بکشند، به او اهانت و به نوامیس او تجاوز کنند. این یک نوع بود، آن نوع دیگری بود. این‌ها نشانه‌ی یک خسارت بزرگ برای یک ملت در یک جنگ است. در جنگی که در سال ۱۳۵۹ در این کشور رخ داد، همه‌ی این حوادث ممکن بود. آنهایی که می‌خواستند قطعه‌ای از خاک ایران را از ایران جدا کنند، هدفشان فقط این نبود که ایران را از آنچه که هست، قدری کوچکتر کنند. هدف این بود که این ملت



را برای قرن‌ها - حداقل یک قرن، دو قرن - با احساس حقارت سر جای خود بنشانند. و در مردمی که جرأت کرده بودند مقابل امپراتوری عظیم استکبار جهانی قیام کنند؛ برخلاف همه‌ی عرفهای بین‌المللی، یک حکومت صددرصد مردمی را که به هیچ قدرتی در دنیا باج نمی‌دهد، سرکار بیاورند، روحیه‌ی شجاعت و خودباوری را بمیرانند. آنچه که برای آنها غایت مطلوب بود، این بود.^۱

در بهشتی

نظامی در فرهنگ اسلامی، انسانی است که با معرفت و آگاهی از برترین ارزشها دفاع جانانه می‌کند. این دفاع به معنای به میدان آوردن جان و هستی و سلامت خود و به معنای فداکاری است؛ و آن چیزی که این دفاع به خاطر آن انجام می‌گیرد، والاترین ارزشهای انسانی و الهی است. استقلال و سربلندی و افتخار و هویت و شخصیت ذاتی و دینی و ارزشهای مورد اعتماد یک ملت، مورد دفاع قرار می‌گیرد. برای اینهاست که یک نظامی با جان و هستی خود وارد میدان می‌شود. لذا این نظامی در عرف اسلامی «مجاهد» است. جهاد یعنی تلاش و کوشش در راه ارزشهای والا؛ و برای همین است که «انّ الجهاد باب من ابواب الجنة»؛ جهاد دری از درهای بهشت است.^۱

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۷

۲. بیانات در مراسم مشترک دانشجویان دانشگاه‌های افسری ارتش - ۲۲/۰۷/۱۳۸۳



ایستادگی ملت

۱۱

امروز شما ملاحظه میکنید دشمنان ما - که البته همیشه ملت ایران را بد شناختند و نشناختند، همیشه دچار این اشتباه بودند، الان هم همین اشتباه را دارند میکنند؛ ملت ما را نمیشناسند، کشور ما را نمیشناسند - خیال میکنند که به خاطر فشار تحریم و محاصره‌ی اقتصادی، ملت دستهایش را در مقابل آنها بالا برده و تسلیم شده؛ نه آقا، اشتباه میکنید. این ملت، ملتی که دستهایش را به علامت تسلیم بالا برد نیست. در شرایطی سخت‌تر از این [هم]، این ملت تسلیم نشده است. یک نمونه‌ی واضح روشن غیر قابل انکار هشت سال جنگ تحمیلی است؛ شوخی است؟ هشت سال! همه‌ی قدرتهای بزرگ جهانی به یک مجرمی کمک کنند که علیه کشور و ملت کار بکند و این ملت بر همه‌ی آنها فائق بیاید؛ این کار کوچکی است؟ این چیز کمی است؟ آنجا هم «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ»^۱ بود، آنجا هم همین عزم راسخ، تصمیم قاطع، آوردن موجودی خداداده به میدان عمل و صحنه‌ی عمل، گره‌ها را یکی یکی باز کرد. ما روز اول جنگمان با یک سال بعد، با دو سال بعد، با سه سال بعد مگر یکی بود؟ پی در پی گشایشها به وجود آمد، همه‌ی دنیا دیدند که آمریکا، شوروی آن روز، اروپا، ناتو، انگلیس، دیگران از رژیم بعثی حمایت کردند، از صدام مجرم حمایت کردند، بلکه او بتواند تجاوزی ماندگار به کشور عزیز ما داشته باشد؛ و او ناکام بعد از هشت سال، بدون اینکه بتواند یک وجب به خواسته‌ی خودش نزدیک بشود، با آن

۱ سوره مبارکه الروم آیه ۴۷



همه خسارت و با آن همه کشته و با آن همه بی‌آبرویی بین‌المللی
مجبور به عقب‌نشینی شد. امروز هم همین است؛ امروز هم مقابله‌ی
با دشمنی‌های دشمن و رفع همه‌ی این گرفتاری‌ها، با ایستادگی
ملت، با تکیه بر توانایی‌های درونی کشور، با اعتماد به خدایی که
دلها را این‌جور آماده کرده است و به این جهت هدایت کرده است،
ممکن است.^۱

۱. بیانات در دیدار مردم قم ۱۳۹۲/۱۰/۱۹



جوان‌های فداکار

در ایام محنت جنگ، قبل از عملیات فتح‌المبین، بنده از این منطقه‌ی شمالی مشرف بر این دشت [منطقه عملیاتی فتح‌المبین]، این چشم‌انداز وسیع را دیده بودم؛ این خاطره از یاد من نمی‌رود که نیروهای دشمن در این سرزمین پهناور با چندین لشکر در اینجا متفرق بودند؛ زمین شما را، خاک شما را با چکمه‌های خودشان میکوبیدند و ملت ایران را تحقیر میکردند. آن کسی که کشور شما را نجات داد، همین جوانهای فداکار و مبارز بودند؛ همین بسیج، همین ارتش، همین سپاه، همین رزمندگان فداکار، که امروز هم بازماندگان آنها در مناطق گوناگونی از کشور حضور دارند؛ بعضی از آنها هم به شهادت رسیده‌اند؛ «فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلاً»^۱



نقش زنان در مسیر انقلاب

۱۴

آن کسانی که سابقه دارند، میدانند که زنان، هم در دوران مبارزه نقش داشتند، هم بخصوص در همان دوران انقلاب - یعنی آن یک سال و نیمی که حرکت انقلابی عمومی شروع شد - نقش داشتند. زنان یک نقش مؤثر و بی جایگزین داشتند؛ که اگر نبودند زنان توی این اجتماعات، بلاشک این اجتماعات عظیم و این تظاهرات عظیم، آن اثر را نمیخشید؛ علاوه بر اینکه در بعضی جاها مثل مشهد ما، اصلاً شروع این تظاهرات، از زنان شد. یعنی اولین حرکت عمومی مردمی، یک حرکت زنانه بود. البته مورد تعرض پلیس هم قرار گرفتند. بعد از آن بود که حرکت‌های مردانه راه افتاد. هم در مبارزات اینجور بود، هم در ایفای نقش در تشکیل نظام، هم در دوران سرعت پدید آمده‌ی بعد از تشکیل نظام؛ یعنی دوران جنگ، دوران محنت، دوران امتحان سخت؛ «حتی اذا ضاقت علیهم الأرض بما رحبت». اوضاع و احوال در دوران جنگ سخت شد. حالا بعضی‌ها جنگ را از تلویزیون و رادیو و اینها میشنفتند، بعضی‌ها با جسم و جان و تنِ خودشان توی میدان جنگ بودند. این گزارش‌های پر از حماسه و شور که از جنگ داده میشود، همه‌اش هم درست است - من چون خیلی از این کتابهای مربوط به خاطرات رزمندگان را میخوانم، میدانم همه‌ی اینها درست است - آن شور و شوق و آن عشق به مجاهدت و شوق به شهادت و عدم بیم از مرگ و اینها، همه‌اش همینی است که توی گزارش‌ها هست و درست است؛ لیکن نگاه کلان به جنگ، یک نگاه کاملاً محنت‌بار بود. خب، آن گردانی که جلو با شوق و ذوق دارد میجنگد، او که نمیداند توی قرارگاه اصلی نسبت به مجموعه‌ی جبهه چه حالتی وجود دارد، چه ضعف‌هایی هست،

چه نگرانی‌ها و دغدغه‌های جدی‌ای هست؛ و پشت سر قرارگاه اصلی، در سطح کلان، در کشور، چه کمبودهایی، چه دلهره‌هایی وجود دارد. دوران سختی بود. در این دوران سخت، نقش زنان، یک نقش فوق‌العاده بود؛ نقش مادران شهدا، نقش همسران شهدا، نقش زنان مباشر در میدان جنگ، در کارهای پشتیبانی و بعضاً بندرت در کارهای عملیاتی و نظامی - که من بخش کارهای پشتیبانی‌اش را خودم از نزدیک در اهواز دیدم - یک نقش فوق‌العاده بود. زنها حتی در بخشهای نظامی هم فعال بودند؛ همین نوشته‌ی خانم حسینی - دا - این را نشان میدهد. اینها یک مجموعه‌ی کاری است که واقعاً با هیچ معیاری، با هیچ ترازویی قابل اندازه‌گیری نیست. مادر، مادر شهید، مادر دو شهید، مادر سه شهید، مادر چهار شهید؛ شوخی نیست؛ اینها به زبان آسان می‌آید. بچه‌ی انسان سرما می‌خورد، دو تا سرفه میکند، چقدر نگران میشویم؟ یک بچه‌ی انسان برود کشته بشود، دومی برود کشته بشود، سومی برود کشته بشود؛ شوخی است؟ و این مادر با همان احساسات مادرانه‌ی سالم و جوشان و پرفوران، آنچنان نقشی ایفاء کند که صد تا مادر دیگر تشویق بشوند بچه‌هاشان را بفرستند میدان جنگ. اگر این مادرها آن وقتی که جنازه‌ی بچه‌هاشان می‌آمد یا حتی نمی‌آمد، آه و ناله میکردند، گله میکردند، یقه چاک میزدند، اعتراض به امام و اعتراض به جنگ میکردند، مطمئناً جنگ در همان سالهای اول و در همان مراحل اول زمینگیر میشد. نقش مادران شهدا این است.^۱







انسجام ملی

بنده تأیید میکنم که انسجام ملی را باید حفظ کرد، اتحاد ملی را باید حفظ کرد. مشترکات را بایستی همواره در نظر داشت. این منافاتی ندارد با اینکه یک مخالفی هم در یک بخشی - که مخالفت با فلان سیاست یا با فلان برنامه دارد - مخالفت خودش را ابراز کند؛ هیچ منافاتی ندارد. اما به معنای این نباید باشد که در زمینه‌ی مسائل کلان و اساسی کشور، کشمکش و بگومگو هست.

ما این انسجام و اتحاد و تأثیرش را در طول این قریب چهار سال آزموده‌ایم. خب در جنگ هم یک عده‌ای بودند که مخالف بودند. در همان اوقاتی که ما گرفتار جنگ تحمیلی بودیم، یک عده‌ای در همین خیابانها و سر چهارراه‌های تهران بودند - قاعدتاً خیلی از شماها در یادتان هست - که ایستاده بودند و علیه جنگ اعلامیه پخش میکردند. مخالفت ممکن است وجود داشته باشد لکن قاطبه‌ی ملت، عمده‌ی ملت، حرفشان یکی بود و ایستادگی کردند روی حرف، این همان چیزی است که مورد نظر ما است که انسجام و اتحاد ملی است. کشور را دوقطبی نباید کرد، مردم را به دو دسته نباید تقسیم کرد؛ آن حالتی که در سال ۵۹ متأسفانه از ناحیه‌ی رئیس‌جمهور آن روز اتفاق افتاد که مردم را به دو دسته‌ی موافق و مخالف تقسیم کرده بودند که چیز خطرناکی است.^۱

زشت‌ترین صحنه‌ی جهانی

در بین نقاط نامطلوب و زشت در صحنه‌ی جهانی، یک نقطه به نظر من زشت‌تر از همه است. امروز می‌خواهم آن نقطه را مورد تکیه قرار دهم، تا نظر ملت ایران، برای همه کسانی که نظاره‌گرند معلوم شود. آن نقطه این است که ما از قلدرها و گردن کلفت‌های عالم، انتظار خوب بودن و ظلم نکردن نداریم؛ اما از مجامع جهانی عالم، انتظار انصاف و استقلال داریم! سازمان ملل، اسمش سازمان ملل است. یعنی جایی که از آن ملت‌هاست. این سازمان جهانی، در تیول دولتها هم نیست، چه رسد به این که مال چند دولتِ قلدرِ زورگویی افزون‌خواه دنیا باشد. متأسفانه، امروز، واقعیت چیز دیگری است و این، همان نقطه‌ی بسیار زشت است. ما البته کارهای شورای امنیت را که دستگاه اصلی تصمیم‌گیرنده در سازمان ملل و قلب این سازمان است، از قبل دیده بودیم. فهمیده بودیم که چقدر این سازمان، در مواقع حسّاس، در مشت ابرقدرتها قرار می‌گیرد و برای آنها و نه برای ملت‌ها می‌شود. شاهد مثال آن، قضیه‌ی جنگ تحمیلی بود. وقتی جنگ تحمیلی پیش آمد و عراق مرزهای ما را شکست و وارد چند استان کشور ما شد، ما طبق معمول به سازمان ملل شکایت کردیم. طبق مقرّرات سازمان ملل، می‌بایست شورای امنیت در ظرف چند ساعت، قطعنامه‌ای صادر می‌کرد که عراق را به عنوان متجاوز محکوم کند. این کار را نکردند؛ و تا چندین روز، هیچ عکس‌العملی نشان ندادند. وقتی که قشون عراق، با استفاده از اوضاع نابسامان آن روز ما، در خاک کشور عزیزمان، خوب جاگیر شد و چند هزار کیلومتر را اشغال کرد، تازه شورای امنیت سر بلند کرد که یک کلمه حرف بزند. مثلاً، قطعنامه صادر کرد! قطعنامه چه بود؟ آیا قطعنامه این بود که «متجاوز، از خاک ایران، بیرون برود»؟ ابداً! قطعنامه

صادر کردند که «ایران و عراق، آتش بس اعلام کنند!» یعنی چه؟ یعنی قشون عراق وارد خاک ایران شده است و حال که نوبت دفاع جانانه‌ی ملت ایران است، دستها بسته شود و کسی دفاع نکند و متجاوزین را بیرون نریزند! این، قطعنامه‌ی شورای امنیت بود! می‌دانید که چند سال، اینها بی‌آن‌که متجاوز را محکوم کنند، همین حرف را زدند! البته رزمندگان ما، در مدت نه چندان زیادی تقریباً در ظرف یک‌سال و نیم اکثر زمینها را خودشان پس گرفتند.

این سابقه را، در قضیه‌ی جنگ تحمیلی از شورای امنیت سازمان ملل داشتیم. بعد از چند سال، حمله‌ی عراق به کویت اتفاق افتاد. وقتی که عراق به کویت حمله کرد، دیگر مسأله، مسأله‌ی یک ملت مظلوم نبود. مسأله، مسأله‌ی منافع امریکا و ابرقدرتها بود و همه دیدید که در ظرف چند ساعت، قطعنامه‌ی اوّل صادر شد که «عراق باید از کویت بیرون برود.» یعنی همان موردی که ما چند سال به شورای امنیت می‌گفتیم باید چنین قطعنامه‌ای را در جنگ تحمیلی که علیه ما آغاز کرده‌اند، صادر کند و نمی‌کرد. باری؛ در ظرف چند ساعت قطعنامه‌ی اوّل صادر شد و بعد هم، بلافاصله، پی‌درپی، شورای امنیت قطعنامه‌های گوناگونی صادر کرد و به امریکاییها اجازه داد که وارد خلیج فارس شوند. اجازه داد عراق را ویران کنند و هر کاری که دلشان می‌خواست بکنند. تا امروز هم، اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت نسبت به قضیه‌ی جنگ کویت، در جریان است و هنوز هم اجرا می‌شود.^۱



هجمه جهانی

۲۰

تمام قدرتهای سرپای دنیا تقریباً علیه ایران اسلامی دست به هم دادند. هر چند در ظاهر فقط یک ارتش عراق بود که با ما می‌جنگید؛ اما کارشناسان و جاسوسان و ماهواره‌ها و سلاحهای امریکایی و اروپایی بلوک شرق (شوروی آن روز و کشورهای اروپای شرقی) و نیز یول دولتهای اطراف خلیج فارس و نیروهای کارشناس غیر عرب - که بعضی گفته‌اند اسرائیلیها هم در میانشان بوده‌اند، ولی من چون یقین ندارم نمی‌خواهم بگویم - دست به هم داده بودند و از عراق جانبداری می‌کردند. علاوه بر اینها شما می‌دانید در جبهه قرار داشتن فقط به این معنا نیست که انسان با دشمن گلاویز شود؛ در صورتی که فراهم کردن زمینه‌ی نبرد آسانتر برای طرف مقابل، کمک زیادی به او می‌کند. مثلاً دو نفر که با هم کشتی می‌گیرند، اگر عده‌ای یک کشتی‌گیر را تشویق کردند و برایش امکانات تدارک دیدند و کار یادش دادند و زیر پایش را صاف و لباسش را مرتب کردند و اگر افتاد زیر بغلش را گرفتند؛ همه‌ی آنها در کشتی داخلند. جنگ عراق با ما شبیه چنین صحنه‌ای بود. کسانی که سرپا بودند، در جبهه‌ی ارتش عراق قرار گرفتند؛ برای این که اگر بتوانند بخشی از ایران را جدا کنند و یا نیروهایشان را تا مرکز کشور ما برسانند - صریحاً گفتند که این کار را خواهیم کرد! - و یا منابع نفتی ایران را در جنوب کشور و خلیج فارس تصرف کنند و یا فشار اقتصادی را طوری بر ملت ما وارد کنند که طاقت خود را از دست بدهد. خلاصه این که با ده راه و از ده جهت کاری کنند که حکومت اسلام و قرآن سرنگون شود. این هدف آنها بود. یک روز و دو روز هم این کار انجام نگرفت؛ بلکه هشت سال طول کشید و با همین شدت و یکپارچگی جناحهای مختلف، علیه نظام اسلامی تلاش کردند.^۱

پشتیبانی استکبار از صدام

۲۱

دفاع مقدس ما، دوران جنگ هشت‌ساله‌ی پر ماجرای این کشور، داستان ایستادگی ملت ایران و ایستادگی جوانان ما در مقابل خیانتها و دشمنی‌های کفر و استکبار جهانی است. درست است، در مقابل ما به‌ظاهر یک رژیم بعثی بود - صدام بود - و او هم عنصری بود به‌قدر کافی خبیث، به‌قدر کافی ضد بشریت و ضد انسانیت، اما فقط او نبود؛ آن چیزی که موجب شد این جنگ، هشت سال ادامه پیدا کند، عوامل پشت پرده‌ی استکبار جهانی بودند که او را تشویق میکردند، به او وعده میدادند، امکانات میدادند. آن وقتی که در این سرزمین‌های خوزستان - که شما حالا بخشی از آنها را مشاهده کردید - دشمنان ما مجبور به عقب‌نشینی شدند، یک دولت اروپایی به آنها وسیله‌ای داد که بتوانند در دریا، خباث و شیطنت و شرارت خودشان را ادامه بدهند؛ موشکی به آنها دادند. نمیگذاشتند عملیاتی که در منطقه انجام میگیرد، سرنوشت جنگ را به آنها برساند؛ تشویقش میکردند. یعنی دست استکبار جهانی، دست همین دولتهای اروپایی و دولت آمریکا، پشت رژیم خبیث معاند بعثی قرار داشت و او را به ادامه‌ی کار تشویق میکرد. نمیخواستند بگذارند جمهوری اسلامی از این حادثه‌ی بزرگ، پیروز و سربلند بیرون بیاید.^۱

۱ بیانات در یادمان شهدای شرق کارون - ۶۰/۱/۱۳۹۳



اعتراف به عجز

۲۲

در همین عملیاتی که در این منطقه اتفاق افتاد - منطقه‌ی دارخوین؛ اینجا منطقه‌ی درگیری بسیار تعیین‌کننده‌ی عملیات ثامن‌الائمه بود - که سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی ایران با همکاری یکدیگر، برای دستور امام برنامهریزی کردند، طراحی کردند، در همین منطقه توانستند دشمن را عقب بنشانند و آن روحیه‌ی را که دشمن به خاطر پشتیبانی‌های فرنگی‌ها و خارجی‌ها و اروپایی‌ها به‌دست آورد، در هم بکوبند و بشکنند و محاصره‌ی آبادان را از بین ببرند؛ بعد از این عملیات، عملیات طریق‌القدس؛ بعد از این عملیات، عملیات فتح‌المبین؛ بعد عملیات الی‌بیت‌المقدس؛ این عملیات‌های پشت سر هم که رزمندگان عزیز ما، جوانان فداکار ما در قالب ارتش، در قالب سپاه، در قالب بسیج و نیروهای مردمی، در قالب مجموعه‌های عشایری، حتی در قالب شهربانی و ژاندارمری و کمیته‌های آن روز، می‌آمدند در این میدان جنگ و این فداکاری‌ها را انجام میدادند؛ این عملیات میتواند جنگ را به خاتمه برساند و پایان بدهد؛ اما جبهه‌ی دشمن نظام اسلامی - یعنی همین اروپایی‌ها و دولتهای اروپایی و دولت آمریکا - نمیگذاشتند؛ طرف مقابل را تشویق میکردند، امکانات جدیدی به او میدادند، او را به برنده شدن در این جنگ امیدوار میکردند؛ لذا جنگ هشت سال طول کشید. هشت سال جنگ، شوخی نیست؛ جنگهای بزرگ و معروف دنیا در دورانهای نزدیک به ما، چهار سال و پنج سال و شش سال و این جورها طول کشیده؛ هشت سال جنگ، آن‌هم در این منطقه‌ی وسیع، از شمال تا جنوب - از منطقه‌ی شمال غربی کشور تا این انتهای جنوب - این درگیری‌ها وجود داشت. قصدشان این بود که کاری کنند که نظام اسلامی احساس کند که قادر بر مقابله‌ی با این دشمنان نیست؛ میخواستند

کاری کنند که جمهوری اسلامی را به عنوان یک مجموعه‌ی ضعیف و ناتوان معرفی کنند. خدای متعال دست قدرت خود را نشان داد و دهان دشمنان جمهوری اسلامی و دشمنان پرچم برافراشته‌ی اسلام را با مشت پولادین سنت الهی خرد کرد و بینی آنها را به خاک مالید و نشان داد که نظام اسلامی، چون متکی به ایمانهای مردم و به عواطف مردم است، در مقابل همه‌ی قدرتهای مادی جهان، هم میتواند از خود دفاع کند، هم میتواند طرف مقابل را وادار به اعتراف به عجز کند.^۱



۱ بیانات در یادمان شهدای شرق کارون ۱۳۹۳/۱/۶۰



نعمتی بزرگ

امنیت، نعمت بزرگی است. در قرآن هم راجع به امن و امنیت سخن رفته است. در هر جامعه‌ای، زمینه‌ی لازم برای پیشرفت‌های مادی و معنوی، امنیت است. البته افراد برجسته‌ای هستند که در فضاهاى ناامن هم کارهای بزرگی انجام می‌دهند؛ در زیر فشار اختناق رژیم‌های ظالم و ستمگر - همان‌گونه که قبل از انقلاب در این کشور بود - کسانی بودند که در همان ناامنی هم کارهای بزرگی می‌کردند؛ لیکن شرط حرکت عظیم اجتماعی برای یک ملت، در درجه‌ی اول «امنیت» است. امنیت هم انواعی دارد؛ یکی از آنها امنیت نظامی و انتظامی است که شما ملاحظه می‌کنید در بعضی از مناطق عالم، از لحاظ نظامی و انتظامی ناامنی هست. این، بخشی از مقوله‌ی امنیت است. امنیت سیاسی و اقتصادی و فکری و عقیدتی هم داریم که همه‌ی اینها مقولات بسیار با اهمیتی است. من سرفصلها و جملاتی را عرض می‌کنم که لازم است شما جوانان عزیز، ذهن و فکر خودتان را وارد این مقوله کنید تا ان شاء الله برای استنتاج‌های کلی‌تان مفید باشد.

اگر خواهیم درست تشخیص دهیم که برای پیشرفت یک کشور، امنیت چقدر اهمیت دارد، از برخورد دشمن با مقوله‌ی امنیت، می‌شود این را فهمید. وقتی انقلاب پیروز شد، در واقع یک مانع بزرگ از مقابل ملت ایران برداشته شد که بتواند در میدان‌هایی که در طول صدسال، صدوپنجاه سال عقب مانده بود، جبران عقب ماندگی‌های گذشته را بکند. نظام اسلامی آماده بود که هدایت مردم را در پیشرفت در همه‌ی این میدانها بر عهده گیرد و ملت ایران در زمینه‌ی علم و صنعت و خودکفایی و در زمینه‌ی مسائل فکری و عملی و مادی و معنوی، به حرکت عظیمی دست بزند و آن را شروع کند. اولین کاری که دشمنان برای سنگ اندازی در این راه انجام دادند، ایجاد ناامنی بود؛

یعنی مرزهای ما را ناامن کردند. ببینید؛ این نکته‌ی خیلی اساسی و مهمی بود. همان دشمنانی که انقلاب علیه آنها بود؛ همان قدرتهایی که تا آن‌جا که توانسته بودند، سعی کرده بودند نگذارند این انقلاب پیروز شود، بعد از آن‌که انقلاب پیروز شد، برای مقابله با آن، از حربه‌ی ایجاد ناامنی علیه این ملت و این انقلاب استفاده می‌کردند. در درجه‌ی اول، در این منطقه‌ی نزدیک خراسان - حدود ترکمنستان - و در منطقه‌ی کردستان و غرب و شمال‌کشور و نیز مناطق دیگری در جنوب - منطقه‌ی خوزستان - با تحریک قومیتها، شروع به مفسده‌انگیزی و ایجاد ناامنی کردند؛ ولی نظام اسلامی بر اینها فائق آمد. آن روز همین بسیجیان و همین جوانان مؤمن مثل شما، به همین مناطق گوناگون - چه در خراسان و چه در مناطق دیگر - رفتند، سینه سپر کردند، فداکاری نمودند و توانستند امنیت را برگردانند؛ یعنی در واقع توانستند ریشه‌ی فتنه را در مناطقی خشک کنند. دشمنان قبلاً فکر می‌کردند که با ایجاد ناامنی خواهند توانست انقلاب را به زانو درآورند؛ اما دیدند که نشد. لذا جنگ را تحمیل کردند. ناامنی‌ای که از یک جنگ تمام‌عیار برای کشور به وجود می‌آید، خسارت‌بارترین و سخت‌ترین و سنگین‌ترین ناامنیهاست. اینها این کار را کردند. رژیم عراق را به جنگ، به آتش افروزی، به حمله‌ی به مرزها از طرف غرب کشور وادار کردند. مسأله هم به جنگ بین دو ملت و با امکانات دو کشور محدود نماند؛ بلکه تمام امکاناتی را که عراق توانایی جذب آن را در این جنگ داشت، به سمت عراق سرازیر کردند!...

آن روز به نفع عراق که با ما وارد جنگ شده بود تا مرزهای ما را ناامن کند، همه‌ی



قدرتهایی که در دنیا می توانستند در این زمینه کاری بکنند، وارد شدند. عده‌ای - یا ناخرمدانان و یا خائنانه - می خواهند از یاد این ملت بپرند که دشمنیِ رژیم امریکا با ملت ایران، چقدر برای این ملت خسارت ایجاد کرده است و هنوز هم خسارت ایجاد می‌کند؛ می خواهند این را انکار کنند! همین رژیم امریکا - که آن روز ما به صورت تحلیل می‌گفتیم و بعد از جنگ، اخبار و آمار و اطلاعات ریز آن منتشر شد - به عراق کمک کرد؛ کمک الکترونیکی، کمک تسلیحاتی، کمک در روشهای جنگیدن، کمک مالی، کمک مستقیم و غیرمستقیم! ناتو هم کمک کرد؛ بسیاری از کشورهای عربی هم کمک کردند؛ برای این که بتوانند با فشار ناامنی، نظام انقلابی را از پا بیندازند و یا به زانو درآورند. باز هم همت جوانان این مملکت، دل‌های پاک و با ایمان این کشور، همین بسیج، همین سپاه، همین ارتش، همین انسانهای مؤمن و پاک‌نهادی که در پشت جبهه‌ها کانون همت را گرم نگه می‌داشتند، توانست بر تمام توطئه‌های دشمن فائق آید و به رژیم مهاجم و به همه‌ی پشتیبانانش - از امریکا و شوروی آن روز و دیگران - تودهنی بزند و ملت ایران را به‌عنوان قهرمان این برهه، در مقابل چشم جهانیان قرار دهد و امنیت را به‌عنوان بزرگترین نعمت به این مملکت برگرداند؛ مرزها را آرام کند و برای شهرهایی که زیر بمباران بودند - که در دوران جنگ، تقریباً نیمی از جغرافیای این کشور در زیر بمباران بود - اعاده‌ی امنیت کند؛ برای زن و مرد، برای کاسب، برای عالم، برای دانشجو، برای کارگر، برای سیاستمدار، برای رئیس، برای مرؤوس و برای همه‌ی کسانی که به امنیت نیاز دارند، امنیت ایجاد کند؛ حتی برای آنهایی که ناشکرانه این امنیت را انکار می‌کنند. بنابراین، دل‌های با ایمان و عزم ایمانی و راسخ این جوانان، امنیت را برای همه‌ی مردم به‌وجود آورد.^۱

صحنه‌ی روشنی

۲۷

در انقلاب، بندگان مؤمن خدا که این ایثار و گذشت را کردند، انقلاب پیروز شد. کاری شد که هیچ تحلیل‌گری پیش‌بینی نمی‌کرد که بشود؛ یعنی اقامه‌ی حکومت اسلام، حکومت دین؛ آن هم در این نقطه‌ی عالم. چه کسی فکر می‌کرد؟ چه کسی باور می‌کرد؟ اما به برکت این حرکت شهیدان و مؤمنان و ایثارگران، این کار نشدنی انجام شد؛ چون جمع برگزیده و گروه قابل توجهی از مؤمنان، نمی‌گوییم همه خود را نادیده گرفتند. همه باید سعی کنند که جزو این گروه باشند، تا این افتخار متعلق به آن‌ها باشد. هر جایی که این گذشت نبود مثل آنجاهایی که نیست؛ مثل در طول تاریخ که نیست؛ مثل دوران امام حسین علیه الصّلاة و السّلام که اکثریت قاطع زبندگان و خواص و مؤمنان شانه خالی کردند و ترسیدند و عقب رفتند کلمه‌ی باطل پیروز شد، حکومت یزید سرکار آمد، حکومت بنی امیّه نود سال سرکار آمد، حکومت بنی عباس پنج، شش قرن سرکار آمد و ماند. به خاطر آنکه این گذشت انجام نشد، مردم چه کشیدند! جوامع اسلامی چه کشیدند! مؤمنین چه کشیدند! صحنه، صحنه‌ی روشنی است. عزیزان من! همه‌ی دوران زندگی ما، جنگ احد است. اگر خوب حرکت کردیم، دشمن شکست خواهد خورد؛ ولی به مجرد اینکه چشممان به غنائم افتاد و دیدیم چهار نفر غنیمت جمع می‌کنند، ما هم حسودیمان شد، سنگر را رها کردیم و به سمت غنیمت رفتیم، ورق برمی‌گردد. دیدید که در جنگ احد ورق برگشت! در طول تاریخ اسلام، جنگ احد تکرار شده است. فرماندهی الهی آشنای با صفحه‌ی حقیقت، با آن



دل نورانی، این عده را اینجا گذاشته و گفته است که شما از اینجا تکان نخورید و پاسداران جبهه باشید؛ اما تا چشمشان افتاد و دیدند که چهار نفر آن پایین غنیمت جمع می‌کنند، پای این‌ها هم لرزید. البته اگر با تک تک آن‌ها صحبت می‌کردید، می‌گفتند ما هم بالاخره آدمیم، ما هم دل داریم، ما هم خانه و زندگی می‌خواهیم. بله؛ اما دیدید که با این تسلیم شدن در مقابل خواسته‌های حقیر بشری، چه اتفاقی افتاد! دندان پیامبر شکست؛ بدن مبارک آن حضرت مجروح شد؛ جبهه‌ی حق مغلوب شد؛ دشمن پیروز گردید و چقدر از بزرگان اسلام شهید شدند. پیام شهیدان این است که تسلیم و سوسه‌ی غنیمت نشوید. پیام آن‌ها به من و شما و همه‌ی کسانی که به این خونهای به ناحق ریخته‌ی مطهر احترام می‌گذارند، همین است. شما نگاه نکن که یک نفر تخلف می‌کند و سراغ جمع کردن غنیمت رفته است. «لا یضُرکم من ضَلَّ اذ اهدیتکم». شما چه کار داری که دیگری گمراه شد؟ شما خودت را نگه دار و حفظ کن. دستور اسلام و پیام خون شهید، این است. آن روزی که همین شهدای عزیز ما در جبهه به شهادت رسیدند، همه که به جبهه نرفتند؛ عده‌ای هم بودند که مشغول کاسبی شدند، عده‌ای هم مشغول پول در آوردن شدند، عده‌ای هم مشغول سوءاستفاده شدند، عده‌ای هم مشغول خیانت شدند. این شهدا، بدون آنکه به آن‌ها اعتنا کنند، رفتند و نتیجه این شد که توانستند نظام اسلامی را حفظ کنند و امروز هرکدام یک ستاره و یک خورشیدند. بنابراین، پیام اول این است که در قبال خدای متعال، در قبال بندگان، در قبال اراده‌ی الهی، باید انسان خود را شناسد. این پیام را باید بگیریم. عزیزان من! با این حقایق نمی‌شود شوخی کرد. این‌ها از انسان تحرک و تصمیم می‌طلبند.^۱

قدرت فائق

۲۹

همه‌ی دنیا، به رهبری امریکا و شوروی، آن روز [ایام جنگ تحمیلی] متفق القول شدند برای این‌که ایران را در این جنگ شکست دهند و نتوانستند. این‌که مالِ تاریخ گذشته نیست. این مالِ همین چند سال قبلِ خودِ ماست. آحاد ملت ایران به چشم خودشان دیدند. مگر نبود که این دو قدرت متحد شدند برای این‌که شاید بتوانند خوزستان را از ایران جدا کنند؟! شاید بتوانند جمهوری اسلامی را ذلیل کنند، ضعیف کنند، سرنگون کنند و نتوانستند؟! مگر غیر از این است؟! آن روز دو قدرت بودند، هر دو هم قوی، هر دو هم در قضیه‌ی ایران، متحد و نتوانستند کاری کنند. امروز اینها چه کار می‌توانند بکنند؟! چرا می‌ترسید؟! چرا قرآن را نمی‌خوانیم که این قدر تکرار می‌کند: «الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمانا و قالوا حسبنا الله و نعم الوكيل.»^۱ چرا از دشمن می‌ترسید؟! دشمن ضعیف، دشمن ناتوان، دشمنی که همین امروز هم برای این‌که ایران را زیر فشار قرار دهند، در یوزگی اروپا را می‌کند. سراغ این کشور و آن کشور اروپایی می‌رود که «بیاید با ما همدست شوید، شاید بتوانیم به ایران فشار بیاوریم.» این، دلیل این نیست که به تنهایی نمی‌تواند فشار بیاورد؟! این، دلیل بر این نیست که این ملت عظیم، با این قدرت معنوی و اسلامی، بر قدرت مادی او، تا به حال فائق آمده است؟! چرا فکر نمی‌کنند؟!^۲

۱ سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۷۳

۲ بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان - ۱۳۷۲/۸/۱۲




عرصه الهام بخشی

این دغدغه در ذهن من هست که فرهنگ جنگ و فرهنگ انقلاب و درحقیقت روحیه‌ی انقلاب - آن روحیه‌ی بی که در جنگ، میدانی برای رشد و بالندگی پیدا کرده بود - از بین برود. البته باید به خدای متعال توکل کرد و به آینده خوشبین بود؛ که من حقیقتاً به آینده خوشبینم و خیلی از افقها را خوب و روشن می‌بینم. به هر جهت، این دغدغه وجود دارد و راه زایل کردن آن هم این است که ما تلاش بکنیم؛ یعنی وقتی به قدر وسعمان تلاش کردیم، دیگر دغدغه‌ی بی نخواهیم داشت.

اعتقاد من این است که اگرچه جنگ به خودی خود موضوعیتی ندارد، اما عرصه‌ی بسیار مهمی برای بروز روحیه‌ی اسلامی و انقلابی و خصلتهای مسلمانی درست است؛ از این جهت بسیار ارزشمند است. از بودن آن چنان زمان و محیطی بایستی شکرگزار بود؛ از نبودنش باید آدم واقعاً متأسف باشد و غصه بخورد. اگرچه کسی از جنگ - از حیث جنگ - خوشش نمی‌آید، اما این روی دیگر سکه، چیز بسیار عظیمی برای ماست. ما حالا که دیگر جنگ نداریم و نمی‌خواهیم هم به دست خودمان یک جنگ درست کنیم که عرصه‌ی انقلاب بشود، لیکن آن هشت سال جنگ بایستی تاریخ ما را تغذیه کند. ما باید از آنچه که در این هشت سال جنگ اتفاق افتاده، آن روحیه‌ی مقاومت، آن روحیه‌ی فداکاری همراه با اخلاص - همانی که حقیقتاً در عرصه‌های جنگ ما وجود داشت - استفاده کنیم. آن جایی که نوشته‌های شما حاکی از اخلاص است، آن نقطه انسان را تکان می‌دهد. هر چیزی شما ارایه کنید که نشانگر اخلاص باشد، خیلی اهمیت دارد؛ والا همه فداکاری می‌کنند؛ برای تعصب و خودنمایی هم فداکاری می‌کنند؛





خطر مرگ هم دارد. مثلاً خلبانی در یک مانور، جلوی چشم مردم چند معلق می‌زند و صدی پنجاه هم ممکن است سقوط کند؛ اما او این را برای خودنمایی قبول می‌کند. به خاطر خودنمایی، بیش از این را هم می‌کنند؛ مثلاً بعضی خودشان را آتش می‌زنند! اینها ارزشی ندارد. آن جایی که کار با اخلاص همراه است، یعنی انسان فقط برای خاطر خدا و برای انجام وظیفه‌ی الهی کاری را انجام می‌دهد، آن صفا و درخشندگی این را دارد. در نشان دادن این نقطه‌ها و جاری کردن این روحیه در طول و امتداد تاریخ ما، باید خیلی تلاش کرد؛ از آن هشت سال جنگ باید استفاده کرد.

از اول تا آخر حادثه‌ی عاشورا، به یک معنا نصف روز بوده؛ به یک معنا دو شبانه روز بوده؛ به یک معنا هم هفت، هشت روز بوده؛ بیشتر از این که نبوده است. از روزی که امام حسین وارد سرزمین کربلا شد، تا روزی که از خاندان خود جدا گردید، مگر چند روز بوده است؟ از روز دوم تا یازدهم محرم، هشت، نه روز بوده؛ خود آن حادثه هم که نصف روز است. شما ببینید این نصف روز حادثه، چه قدر در تاریخ ما برکت کرده و تا امروز هم زنده و الهامبخش است. این حادثه فقط این نیست که آن را بخوانند و بگویند و مردم خوششان بیاید یا متأثر عاطفی بشوند؛ نخیر، منشأ برکات و حرکت است. این، در انقلاب و جنگ و گذشته‌ی تاریخ ما محسوس بوده است. در تاریخ تشیع، بلکه در تاریخ انقلابهای ضد ظلم در اسلام - ولو از طرف غیر شیعیان - حادثه‌ی کربلا به صورت درخشان و نمایان اثربخش بوده؛ شاید در غیر محیط اسلامی هم اثربخش بوده است. در تاریخ خود ما - یعنی در این هزار و سیصد، چهارصد سال - همان نصف روز حادثه اثر کرده است. پس، عجیب و بعید نیست. ما اگر نخواهیم هشت سال





جنگ خودمان را با آن هشت، نه ساعت عاشورای امام حسین مقایسه کنیم، یا آن را خیلی درخشانتر بدانیم - که واقعاً هم همین است؛ یعنی من هیچ حادثه‌یی را در تاریخ نمی‌شناسم که با فداکاری آن نصف روز قابل مقایسه باشد؛ همه چیز کوچکتر از آن است - لیکن بالاخره طرحی از آن، یا نمی‌از آن یم است. چرا ما فکر نکنیم که در داخل جامعه‌ی ما، برای سالهای متمادی می‌تواند منشأ اثر باشد؟

همیشه این نکته در ذهنم بوده که حادثه‌ی دوم فروردین حادثه‌ی مدرسه‌ی فیضیه در مقابل حادثه‌ی پانزده خرداد، حادثه‌ی کوچکی بود؛ اصلاً قابل مقایسه با آن نبود. حادثه از یک ساعت یا دو ساعت به غروب شروع شد، تا یک ساعت بعد از شب ادامه داشت؛ یعنی سه، چهار ساعت به صورت شدید طلبه‌ها را در محیط مدرسه‌ی فیضیه کتک زدند و تهدید و اهانت کردند، و به صورت رقیق‌ترش تقریباً در خیابانهای اصلی قم آن‌ها را زیر فشار قرار دادند. تا آنجایی هم که ما اطلاع داشتیم، گمانم یکی، دو نفر در آن حادثه کشته شدند و البته عده‌ی زیادتری هم مجروح گردیدند. بنابراین، حادثه ابعاد خیلی زیادی نداشت. امام توانست آن حادثه را برای به حرکت درآوردن همه‌ی ملت ایران مورد استفاده قرار دهد. پانزده خرداد را که امام به وجود نیاورد در این روز امام در زندان بود پانزده خرداد یک حادثه‌ی خودجوش بود. پانزده خرداد، محصول حرکتی بود که امام در دوم فروردین به وجود آورد. من در همان سال، این نکته را به امام عرض کردم. نزدیک عید سال ۴۳ بود که من از زندان آزاد شده بودم و توانستم با تدبیری خدمت امام که آن وقت در خانه‌ای در قیطریه بودند بروم. من در



همان چند لحظه‌یی که توانستم خدمت ایشان بروم و دستشان را ببوسم و با آن حال منقلبی که از دیدنشان داشتم، چند کلمه با ایشان حرف بزنم، همین مطلب را عرض کردم. گفتم نبودن شما در بیرون، موجب شد که پانزده خرداد با این عظمت، نتواند مورد استفاده قرار بگیرد. یعنی امثال ماها که در بیرون بودند، نتوانستند عسری از اعشار استفاده‌ای را که امام از دوم فروردین کرد، از پانزده خرداد بکنند؛ درحالی‌که پانزده خرداد کانون عظیمی بود. بعد هم که امام بیرون آمدند و تبعید شدند، اشاره‌ها و حرفهای ایشان در هشیار کردن و زنده کردن روحیه‌ی مبارزه در مردم و به خط آوردن جوانان، پانزده خرداد را آن‌چنان منشأ برکت کرد که در آن مدت مثلاً یک سال یا هشت، نه ماهی که امام نبودند و این حادثه با آن جوش و خروش اتفاق افتاده بود، هیچ‌کس نتوانسته بود از آن حادثه چنین استفاده‌ای بکند.

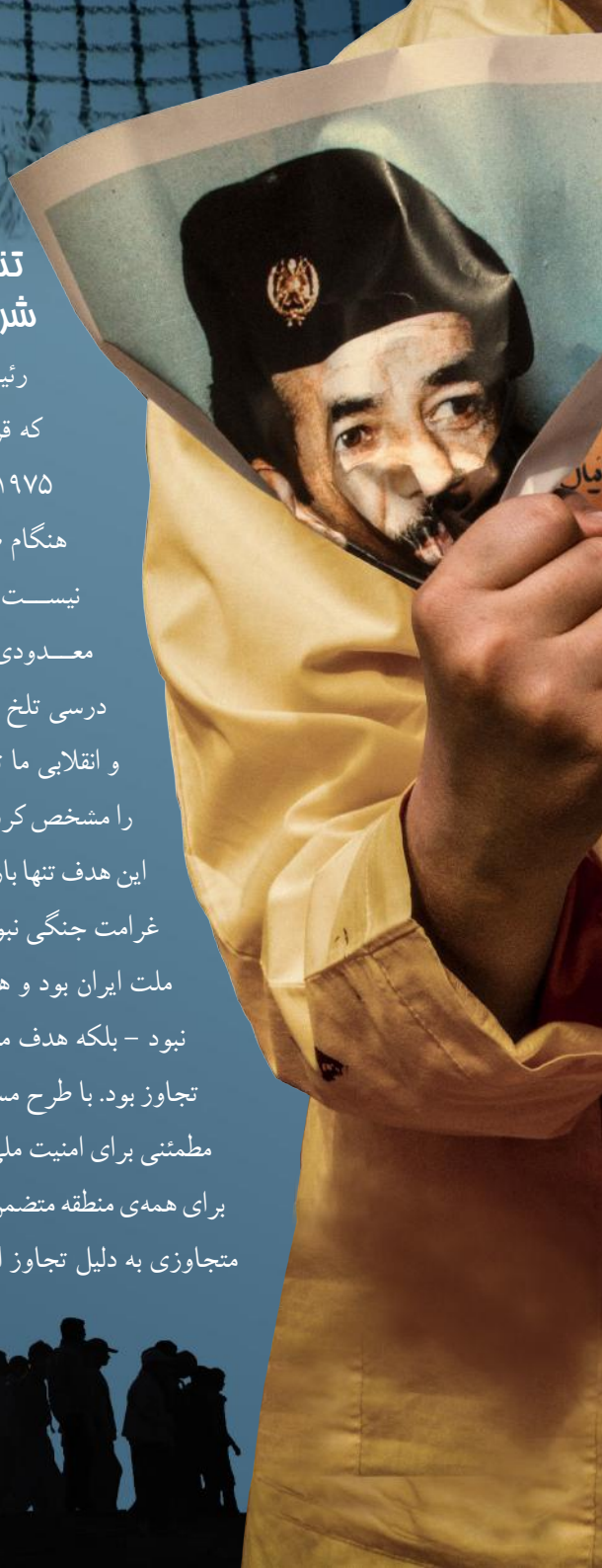
می‌خواهم بگویم که این یک گنج است. آیا ما خواهیم توانست این گنج را استخراج کنیم، یا نه؟ این هنر ماست که بتوانیم استخراج کنیم.^۱



تنبیه متجاوز؛ اساس شرافت

رئیس رژیم عراق صریحاً اعلام می‌کرد که قرارداد قبلی‌اش با دولت ایران در سال ۱۹۷۵ معروف به قرارداد الجزائر، چون در هنگام ضعف عراق بوده اکنون لازم الاجرا نیست؛ قرارداد را پاره کرد و پس از روزهای معدودی حمله را آغاز نمود. این برای ملت ما درسی تلخ و آموزنده بود. از آن لحظه ملت بیدار و انقلابی ما تصمیم خود را گرفت و هدفهای خود را مشخص کرد.

این هدف تنها باز پس گرفتن زمینهای اشغالی یا گرفتن غرامت جنگی نبود - هر چند که این هر دو حق مسلم ملت ایران بود و هر چند که بسی خسارتها قابل جبران نبود - بلکه هدف مهمتر تنبیه متجاوز و برچیدن بساط تجاوز بود. با طرح مسأله‌ی تنبیه متجاوز ما نه فقط تکیه‌گاه مطمئنی برای امنیت ملی خود جستجو می‌کردیم، بلکه این برای همه‌ی منطقه متضمن امنیت و ثبات بود و هست. اگر یکبار متجاوزی به دلیل تجاوز از سوی خانواده‌ی بین‌المللی مجازات





شود، می‌توان مطمئن شد که دست‌کم تا سالیانی این انگیزه - که همواره در عناصر شریر و فرصت‌طلب قابل جستجو است - فرو خواهد نشست؛ و منطقه و یا شاید جهان مصیبت‌های یک جنگ متجاوزانه و بی‌دلیل را تحمل نخواهد کرد. دادگاه نورنبرگ توانسته است بیش از چهل سال صلح و امنیت اروپای جنگ‌خیز را تضمین کند. چرا نباید از آن تجربه استفاده کرد؟ قدرتهای بزرگ حتی در هنگامی که هزاران کیلومتر مربع از خاک ما در زیر چکمه‌های اشغالگران متجاوز بود، با استفاده از ابزار فوق‌العاده نیرومند تبلیغات ما را زیر فشار قرار بدهد.

این بدان معنا بود که ما بخشی از وجود خود را، بخشی از شرف خود را در زیر دست و پای دشمن رها کنیم و به امید بازگرداندن آن به در یوزگی این یا آن کمیته‌ی بین‌المللی برویم. برای یک ملت بزرگ و پرافتخار انقلابی هیچ اهانتی از این بالاتر نیست. بی‌هوشترین انسانهای عالم هم برای رد چنین پیشنهاد ظالمانه‌ای سرگذشت غم‌انگیز و خونبار ملت فلسطین را به عنوان دلیلی بزرگ و زنده در پیش روی خود دارند. اگر آتش‌بس‌های تحمیلی و وعده‌های فریبنده و پوچ توانسته است ملت فلسطین را به حق واضح و مسلم خود برساند، هر ملت دیگر را هم خواهد رساند.^۱



سوالات

۱. جهاد در بیان رهبری یعنی چه؟
(الف) جنگ و پیکار با استکبار
(ج) الف) جنگ و پیکار با دشمنان
(ب) تلاش و کوشش در راه ارزشهای والا
(د) جنگ و دفاع از سرزمین
۲. مقابله‌ی با دشمن و رفع همه‌ی گرفتاری‌ها چگونه امکان پذیر است؟
(الف) پرهیز از جنگ و اهتمام به سازندگی
(ج) ایستادگی ملت
(ب) مذاکره و مبارزه سیاسی با دشمن
(د) هیچکدام
۳. با توجه به فرمایشات رهبری حفظ کدام مورد لازم است؟
(الف) انسجام و اتحاد ملی
(ج) حفظ مبارزه با مخالفان
(ب) حفظ مبارزه با منافقان
(د) الف و ب
۴. هدف تمام قدرتهای جهان در کمک به عراق در جنگ با ایران چه بود؟
(الف) حکومت اسلام و قرآن سرنگون شود
(ج) دشمنی شخصی با امام خمینی ره
(ب) تسخیر سرزمین ایران
(د) هیچکدام
۵. تشویق رژیم بعثی توسط دولتهای آمریکایی و اروپایی در جنگ با ایران برای چه بود؟
(الف) جمهوری اسلامی از این حادثه‌ی بزرگ، پیروز و سربلند بیرون نیاید.
(ب) دفاع از عراق به منظور تسخیر منابع سرزمینی ایران
(ج) تسلط بر منابع انرژی ایران
(د) هیچکدام
۶. در هر جامعه‌ای، زمینه‌ی لازم برای پیشرفتهای مادی و معنوی در چیست؟
(الف) اقتصاد
(ب) نفت
(ج) امنیت
(د) سیاست بالا
۷. همه‌ی دوران زندگی ما جنگ است.
(الف) احد
(ب) خندق
(ج) دفاع مقدس
(د) خیبر
۸. پیام شهیدان چیست؟
(الف) همیشه بجنگیم
(ج) در جنگها پیروز باشید
(ب) آماده باشیم
(د) تسلیم و سوسه‌ی غنیمت نشوید

نحوه دریافت کتاب:

مراجعه به سایت آستان مقدس، سامانه مسابقات به نشانی:

www.quiz.amfm.ir

نحوه شرکت در مسابقه

پاسخ به سوالات در سامانه مسابقات آستان مقدس به آدرس:

www.quiz.amfm.ir

جهت کسب اطلاعات بیشتر به آدرس شبکه اجتماعی ایتا به نشانی
@Astane_h251 یا با شماره ۰۲۵-۳۷۱۷۵۵۶۷ تماس حاصل
فرمایند.

زمان برگزاری:

۲۴ شهریور لغایت ۶ مهر

زمان قرعه کشی:

۱۰ مهر ۱۳۹۷

آدرس شبکه های اجتماعی داخلی (ایتا و سروش):

@quiz_amfm

باب الفضائل



کتاب فضل تورآب بحر کافیه نیست که ترکتم سرانگشت و صفحه بشمارم
پیا مبری هم که علی را شناخته اعتراف دارد که فضائل او قابل شماره و احصی نیست.



ابن عباس گویند: از تفسیر قول خداوند:

«السابقون السابقون أولئك المقربون في جنات النعیم»

از رسول خدا ﷺ پرسیدم؛ فرمود: جبرئیل به من گفته: ایشان علی و شیعیان او
هستند، آناند که به بهشت پیشی گیرند و به جهت کرامتی که خداوند به آنان

نمود مقربان درگاه خدای متعال می باشند.



امالی مفید، ص ۳۳۹ - واقعه: ۱۲

